

مثلاً می شود منازل السائرین از خواجه عبدالله انصاری را نگاه کرد. این مرحله بندی عطار، از باب مثال و صرفاً برای تقریب ذهن، شبیه مهندسی معکوس است. اگر در پرتو تجربه فنا به پشت سر، به راه طی شده، نگرینسته شود حاصلش در خلاصه ترین شکل این تبیین هیجانی و ادراکی است که عطار به دست داده است. به راستی چرا عطار در تبیین منازل به سبک دیگران از صفاتی از قبیل توکل، تسلیم، رضا، صبر، ... یاد نکرده؟ علتش این است که تمرکز عطار بر حال فناست [= خاموشی ذهن]. این ذهن خاموش شده و این قلبی که در پرتو ذکر جای ذهن را گرفته و سالک دارد با قلبش فکر بکر را به عنوان یک موهبت دریافت می کند از کجا و چگونه به این خاموشی رسیده؟ برای پاسخ به این سؤال و بر محور تحول هیجانی-ادراکی سالک، از نقطه مرکزی فنا به پیرامون، یعنی محیط دایره، نگرینسته شده و شش وادی دیگر به دید آمده. به عبارت روان شناسانه، این مراحل توالی پویایی خطی ندارند، توالی پویایی حلزونی دارند. با این بیان، سالک در هر یک از شش وادی پیش از وادی هفتم و نهایی روی طیفی از «پیشودی» به سمت «خاموشی فرجامین ذهن» [= فنا] حرکت می کند. اصولاً سالکی که عطار برای ما وصف می کند انگار در دالانی وارد شده، دالانی که او را می مکند و به درون خود می برد و هر چه پیش ترمی رود و به انتهای این دالان نزدیک ترمی شود، قدرت این دالان مکنده

حالا که سالک، به مصداق «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، در وادی معرفت رب خودش را شناخته، متوجه می شود که این «ربی» در عین حال «رب العالمین» هم هست، یعنی او در حاق وجود خود مرجع و مبدأ واحدی با همه موجودات دارد و یگانگی از اینجا به بعد «مکشوف» می شود. اولین لازمه کشف این یگانگی درک استغناي ذات [= وجود/ بود] از همه جلوه ها [= موجودات/ نمودها] است [= وادی چهارم: استغنا]. درک چنین بی نیازی و عظمتی ذلت در نفس می افکند و تازه از این تجربه ذلت و وجدان عجز و اضطراژ «توحید» آغاز می شود [= وادی پنجم: توحید] و آن هم از همان ابتدا با توصیف وضعیت درونی سالک موحد آغاز می شود: بعد از این وادی توحید آیدت منزل تفرید و تجرید آیدت هر دو نشانه تفرید و تجرید راجع به سالک است، وصف اوست نه حضرت حق که بی نشان است: ای در میان جانم و جان از تویی خبر وز تو جهان پر است و جهان از تویی خبر به همین سیاق، وادی ششم که وادی حیرت است از لوازم همان «کشف الغطاء» و درک شهودی یگانگی در خویشتن خویش است و این شهود یگانگی در غیاب ذهن و در حال خاموشی مطلق درون رخ می دهد که اصطلاحاً به آن فنا می گویند [= وادی هفتم: فقر و فنا]. در مقایسه با وادی های هفتگانه عطار،

تمرکز متن بر این چشم اندازهاست: الف) تجربه فنا که بیان عملی محال است؛ ب) لوازم تجربه فنا، از قبیل حیرت یا فقر؛ ج) پیش آگاهی نابه خود و واکنش پریشان و عاجزانه ذهن در برابر طوفانی که بپوش می آید و حاصلش انقطاع و رها شدن آگاهی از ذهن و شناور شدن ادراک است. هر چه تمرکز بر این سه چشم انداز بیشتر باشد، این دگرگونه خوانی خداوند بیشتر نمود می یابد. توضیحی در اینجا لازم به نظر می رسد.

مقدمه سوم: نسبت وثیق وادی های هفتگانه عطار با خاموشی ذهن
عطار در ترسیم هفت وادی عملاً دو مرحله را در نظر گرفته است. مرحله اول: برانگیخته شدن است و معمولاً علتش مجهول است، اما نتیجه اش بیداری سالک است [= وادی اول: طلب]. شکل شدید طلب عشق است [= وادی دوم: عشق] که منجر به تمرکز نیروهای روانی اعم از هیجان یا شناخت بر حرکت از خود به سوی مطلوب و در واقع «فرورفتن در خود برای یافت مطلوب» می شود و نهایت این فرورفتن در خود «یافت» است، یافتی در خود وجدانی از خویشتن حقیقی خویش [= وادی سوم: معرفت]. اینجا مرحله اول تمام می شود، یعنی سیر در خود.

عنوان کلی «عقلاء المجانین» در فرهنگ شرق میانه بر کسانی اطلاق می شود که علی رغم پریشان گویی یا رفتارهای خارج از هنجار عرف یا شرع طنزازی و ظرافتی آمیخته با حکمت دارند.